

متن پرسش

عرض سلام خدمت استاد طاهرزاده گرامی: ممنون می شوم راهنمایی بفرمایید. استاد در مورد اینکه قبل از بودن این دنیایی مان بودن و مدل بودن خودمان را خودمان انتخاب کرده ایم. آیا اینجور درست است که بگوییم. از آنجایی که وجود بی کرانه است و ظهورات دارد و وجود در ذاتش جز ظهورات نیست پس (نمی دانم چقدر این لغت در اینجا درست است) پس اگر بودن های اشیا و ماهیات را مانند پازل در نظر بگیریم که هرکدام در هستی جای خود را دارند پس از آنجایی که هر شیئی در ذات خود جزیی از هستی هست پس بودن آن در نسبت با بودن کلی است که معنای درست خود را می یابد و حکمت نحوه خلقتش معنا می یابد و این جمله که آن قبل از بودن این دنیایی، بودن خود را در علم خدا انتخاب کرده بوده، منظور از انتخاب، نحوه بودن آن شی در نسبت کلی پازل است که مثلا می گوئیم تو بودنت در نظام هستی جز این نمی توانسته باشد چون تو جزیی از پازلی هستی که آن پازل زیباترین و کامل ترین وجه ممکن را دارد. پس اینگونه مثلا یک انسان ناقص الخلقه از هرجهت همانند یک انسان سالم زیبایی دارد ولی نیاز به چشم کل بین هست. ۲. استاد در مورد بحث تقدیر و قضا به نظر شما این مثالها درست است؟ در مورد تقدیر مثلا یک دیوار در حال ریختن اینجور عقل می گوید یا تقدیر شده که می ریزد پس انسان می تواند در کنار آن قرار نگیرد. در مورد قضا الهی یعنی حکم قطعی شده که دیگر انسان قدرت یا امکان فرار از آن را ندارد. ۳. استاد چه می شود که یک چیز را که انسان در ذهن دارد و اراده به انجامش دارد باز هم در موقع عمل نمی تواند انجام دهد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. همان طور که فیلسوفان متذکر هستند «امکان»، ذاتی مخلوقات است و اینکه هر موجودی که امکان بودن دارد، به حکم عدم بخل خداوند، خداوند به آن وجود می دهد. ۲. مرحوم شهید مطهری نیز در کتاب خوب «انسان و سرنوشت» همین نکته را مطرح می کنند. ۳. نمی دانم. موفق باشید